



## ناتوانی یادگیری از منظر نظریه پردازان یادگیری

نام و نام خانوادگی نویسنده اول: دکتر سید عبدالله حجتی

وابستگی سازمانی نویسنده: عضو هیئت علمی تمام وقت دانشگاه آزاد اسلامی واحد بناب، بناب، ایران.  
آدرس پست الکترونیک نویسنده: abdollahbonabi@gmail.com

نام و نام خانوادگی نویسنده دوم: مریم عالی

وابستگی سازمانی نویسنده: دانشجوی دکترای برنامه ریزی درسی، دانشگاه آزاد اسلامی تبریز، تبریز، ایران.  
آدرس پست الکترونیک نویسنده: m.aly114@yahoo.com

نام و نام خانوادگی نویسنده سوم: لعیا عباس زاده

وابستگی سازمانی نویسنده: دانشجوی دکترای برنامه ریزی درسی، دانشگاه آزاد اسلامی تبریز، تبریز، ایران.  
آدرس پست الکترونیک نویسنده: layaabbaszadeh@ymail.com

1

### چکیده

ناتوانی یادگیری، یعنی اختلالی در یک یا چند فرایند روانی پایه که به درک یا استفاده از زبان شفاهی یا کتبی مربوط می‌شود. عوامل متعددی در پدید آمدن ناتوانی‌های یادگیری دخالت دارند، مانند عوامل زیستی و عصب شناختی، آسیب‌های مغزی پیش از تولد، هنگام تولد و پس از تولد، عوامل ارثی، بیماری‌های جسمانی، عوامل شخصیتی و انگیزشی، عوامل آموزشی و فرهنگی، محرومیت‌های محیطی و خانوادگی، عدم بهداشت، روش‌های تدریس و الگوهای یادگیری نامناسب و نظایر آن. بدیهی است تشخیص دقیق علل ناتوانی‌های یادگیری امر دشواری است، بنابراین مشکل هر دانش آموز باید به عنوان یک مشکل منحصر به فرد تلقی شود و به طور جداگانه بررسی شود. دانش آموز با ناتوانی یادگیری ممکن است یک یا چند ناتوانی که گفته شد از خود نشان دهد. معلم باید ناتوانی‌های دانش آموز را بشناسد و نیازهای آموزشی دانش آموز را برآورده سازد. معلم باید قبل از هر کاری اعتماد به نفس را در کودک ایجاد کند تا دچار شکست و درماندگی نشوند. در این مقاله، نویسندگان با روش علمی-مروری به تاریخچه و تعریف و فراوانی اختلالات یادگیری، ویژگی‌های افراد، انواع ناتوانی‌های یادگیری، علل، تشخیص و ارزیابی ناتوانی‌های یادگیری، برنامه‌ها و خدمات آموزشی، توصیه‌های درمان آن، پرداخته‌اند.

واژگان کلیدی: نظریه، ناتوانی‌های یادگیری، نظریه پردازان یادگیری

### مقدمه

چه بسیارند کودکانی که تنها به دلیل داشتن ضعف خاص در دیکته، حساب یا روخوانی علی‌رغم داشتن هوش عادی، توانایی جسمی خوب و روانی سالم به دلیل شکست های پی در پی تحصیلی برای همیشه با دنیای کتاب، مشق و مدرسه خداحافظی کرده‌اند. چه بسیارند استعدادهایی که بدین سان نشکفته، پرپر گشته و می‌شوند و چه بسیارند زیان هایی که جامعه ما از این راه، متحمل می‌گردد. ناتوانی های یادگیری مقوله خاص دیگری است که درحیطه کودکان استثنایی قرار دارد و درصد چشمگیری از کودکان را در بر می‌گیرد. ناتوانی های یادگیری، نارسایی های یادگیری خاصی است که در صورت عدم شناسایی آن معمولاً تحقیرها، توهین ها، مقایسه‌های نابجای خردکننده و شکست های تحصیلی پی در پی را به بار می‌آورد. میلیون ها کودک در سراسر جهان به اختلالات یادگیری مبتلا هستند. اشکال بزرگ این اختلال آن است که بر خلاف نابینایی و ناشنوایی و ... تشخیص آن در سنین پیش دبستانی به آسانی امکان پذیر نیست.

2

نکته مهم در تشخیص اختلالات یادگیری این است که بتوانیم اختلال را پیش از ظهور یا در همان مراحل اولیه ی ظهور مورد شناسایی قرار دهیم تا از صدمات روانی تحصیلی بعد جلوگیری کنیم. زیرا هم خود کودک به دلیل ناتوانایی در انجام بعضی تکالیف رنج می برد و تصویر مثبتی که از خود داشته از بین می رود و هم مورد توبیخ و سرزنش معلمین و دانش آموزان قرار می گیرد. آنان علی‌رغم رشد جسمی، ذهنی، زبانی، اجتماعی، اخلاقی و عاطفی طبیعی هنگامی که به سنین مدرسه می‌رسند با مشکلاتی ویژه روبرو می‌گردند که عرصه را بر آنها تنگ می‌کند. اشکال بزرگ این اختلال آن است که بر خلاف نابینایی، ناشنوایی، سرآمدی، ناسازگاری و معلولیت های جسمی که تشخیص آن در سنین پیش‌دبستانی به آسانی امکان پذیر است، به راحتی نمی‌توان آن را در سنین پیش‌دبستانی تشخیص داد.

کودک مبتلا به اختلال یادگیری، خود نیز از این که نمی‌تواند در انجام تکالیف تحصیلی همانند دیگر همسالانش موفق باشد، رنج می‌برد. او نیز همانند دیگر کودکان تصویری توانا و مثبت از خود ساخته است که به دلیل این اختلال و روبرویی پی در پی با ناکامی های اصلی، فرعی تحصیلی این تصویر خدشه‌دار می‌شود و احساس حقارت درونی جایگزین آن می‌گردد.

مسئله ناتوانی های خاص یادگیری اخیراً به طور چشمگیری توسعه پیدا کرده و توجه متخصصان و دست اندرکاران مسائل آموزش کودکان را بیش از پیش به خود جلب نموده است. در کنار کودکان ناشنوا، نابینا و عقب‌مانده ذهنی، کودکانی هستند که بدون اینکه ناشنوا باشند، کلمات را درک نمی‌کنند و بعضی دیگر با اینکه نابینا نیستند اما آنچه را که می‌بینند درک نمی‌کنند. و گروهی دیگر از کودکان علی‌رغم آنکه از نظر ذهنی عقب مانده نبوده و همانند سایر همسالان خود هستند با روش های معمول آموزشی قادر به

# اولین کنفرانس بین المللی تحقیقات نوین در آموزش و پرورش

یادگیری مفاهیم نمی‌باشند. معلمان مدارس استثنایی بسیار با این کودکان برخورد داشته‌اند که به علت ناتوانی های خاص در یادگیری، خواندن، صحبت کردن، هجی کردن، نوشتن و حساب کردن و... در این مدارس آموزش می‌بینند.

## تاریخچه

متأسفانه تاریخچه آموزش کودکان مبتلا به ناتوانی های خاص یادگیری بسیار کوتاه است. تا سال ۱۹۶۰ مشکل این کودکان تقریباً شناخته نشده بود. در این سال تلاش هایی وسیع آغاز شد و نظریات متفاوتی عنوان گردید، دسته‌ای ناتوانی های خاص یادگیری را معلول تنبلی کودکان خواندند، دسته‌ای دیگر وجود ضایعه مغزی را علت این عارضه تلقی کردند. گروهی معلولیت ادراکی و گروه دیگر اختلالات عصبی را علت ناتوانی یادگیری می‌شناختند. آشفتگی و سردرگمی موجود چندان هم بی‌علت نبود. اصولاً شناخت کودکان مبتلا به ناتوانی‌های خاص یادگیری، مستلزم گذشت زمان بود. گذشت زمانی که موجبات به هم رسیدن علوم متفاوتی چون پزشکی، علوم تربیتی، روان‌شناسی، توانبخشی و ... در گره‌گاه واحدی به نام اختلال یادگیری را فراهم کرد. در این میان پزشکی نخستین رشته‌ای بود که به تشخیص دانش آموزان دارای مشکلات یادگیری توجه کرد. پس از آن روانشناسان به مطالعه خصوصیات این دانش آموزان پرداختند. با این وجود تا اوایل دهه ۱۹۶۰ کاری که در خور توجه باشد انجام نگرفته بود، به همین علت در این دهه، علمای تعلیم و تربیت نیز به جریان مذکور پیوستند و برای حل این مشکل پیشقدم گشتند.

در سال ۱۸۹۶ پزشکی انگلیسی به نام مورگان وضعیتی را گزارش کرد که آن را کوری لغات می‌نامید. حالتی که ناتوانی در خواندن کلمات از آن تعبیر می‌شد. چند سال پس از آن یعنی در سال ۱۹۲۰ این مورد جای خود را به عنوان مفهومی در مطالعات علمی باز کرد.

در سال ۱۹۳۰ عصب آسیب‌شناسی به نام آرتون رابطه میان غلبه مغز و اختلالات تکاملی زبان را مورد مطالعه قرار داد. در سال ۱۹۴۷ اشتراوش و لتینین کتاب «آسیب شناسی روانی و تربیت کودک معلول مغز» را منتشر کردند که بر پایه آن ناتوانی های یادگیری ناشی از ضایعات مغزی قلمداد می‌شوند.

از سال ۱۹۴۸ به بعد تلاش هایی شکل یافته‌تر در این زمینه آغاز شد که به طور عمده مربوط به تلاش برای کشف حدود و علل متفاوت ناتوانی های یادگیری بود. این تلاش ها ادامه یافت و به پدید آمدن گروه های محلی و سازمان‌های ایالتی متفاوتی انجامید که در سال ۱۹۶۳ با برگزاری یک کنفرانس ملی به رهبری ساموئل کرک در شیکاگو اقدام به ایجاد و سازماندهی یک مؤسسه ملی کردند. در همین سال کرک طی سخنانی در این کنفرانس گفت: موضوع بحث ما در این جا کودکانی هستند که یا به جهت

## اولین کنفرانس بین المللی تحقیقات نوین در آموزش و پرورش

سبب‌شناسی ( برای مثال نقص کار مغز ، نقص جزئی در کار مغز یا اختلال عصبی - روانی) ، یا به سبب جلوه‌های رفتاریشان (برای مثال، اختلال های ادراکی، فعالیت‌های حرکتی بیش از حد، نارساخوانی یادیس لکسی) نامی بر آنها نهاده شده است.» کرک در اظهارات خود پیشنهاد کرد که برای پرهیز از معمای پیچیده کار ناقص مغز، از اصطلاح «ناتوانی یادگیری» که در برگرفته تمام افراد مورد نظر است استفاده شود.

اولیای کودکانی که به ناتوانی یادگیری مبتلا بودند و با اصطلاحات پیشنهاد شده قلبی موافقت نداشتند. این اصطلاح را شور و شوق پذیرفتند و مؤسسه کودکان ناتوان در یادگیری را تشکیل دادند. این نامگذاری مشکل به وسیله کرک و تشکیل مؤسسه کودکان ناتوان در یادگیری معمولاً به عنوان شروع اداری و رسمی حرکت در جهت برخورد با ناتوانی های یادگیری در نظر گرفته می‌شود.

### تعریف اختلالات یادگیری

اصطلاح اختلالات یادگیری از نیاز به تشخیص و خدمت به دانش‌آموزانی برخاسته است که به طور مداوم در کارهای درسی خود با شکست مواجه می‌شوند و درعین حال در چهارچوب سنتی کودکان استثنایی نمی‌گنجند.

تعاریف ناتوانی یادگیری با تغییرات متنوعی همراه بوده است. این امر ممکن است به خاطر ارزشیابی و بازنگری‌های متحد و در این قلمرو و ماهیت علمی آن باشد. رشته‌های تخصصی متعددی به طور مثال پزشکی، روانشناسی، علوم تربیتی، زبان شناسی و عصب شناسی، هر کدام اصطلاحاتی را برای تبیین این اختلال دخیل کرده‌اند. برای مثال علوم تربیتی عبارت ناتوانی یادگیری خاص را به کار می‌برد، روانشناسی از مقولات همچون اختلالات ادراکی، رفتارهای فزون کنشی، نقص توجه و زبان شناسی از عبارات ناگویی اکتسابی، نارساخوانی و پزشکی و عصب‌شناسی از موارد ضربه مغزی، نارساکنش‌وری قلیل مغز، صدمه یا آسیب مغزی استفاده می‌کنند.

تعریف قانون آموزش و پرورش برای کودکان دارای ناتوانی یادگیری چنین است: «ناتوانی یادگیری بخصوص ، یعنی اختلالی در یک یا چند فرایند روانی پایه که به درک یا استفاده از زبان شفاهی یا کتبی مربوط می‌شود و می‌تواند به شکل عدم توانایی کامل در گوش کردن ، فکر کردن ، صحبت کردن ، خواندن ، نوشتن ، هجی کردن ، یا انجام محاسبات ریاضی ظاهر شود. این اصطلاح شرایطی چون معلولیت های ادراکی ، آسیب دیدگی های مغزی ، نقص جزئی در کار مغز ، دیس لکسی یا نارساخوانی و آفازیای رشدی را در بر می‌گیرد.»

انجمن مخصوص کودکان و بزرگسالان مبتلا به ناتوانی های یادگیری تعریف دیگری را ارائه داده است، این تعریف معتقد است که ناتوانی های یادگیری ریشه نورولوژیک دارد و وجه تمایز این تعریف آن است که وسعت حوزه هایی که تحت تأثیر آن قرار می گیرند، وسیع تر می کند و آن را به چیزی غیر از دروس نیز گوش می دهد. تعریف چنین است: «ناتوانی های یادگیری ویژه، حالتی مزمن است که منشأ نورولوژیک دارد و به صورت انتخابی در کار رشد و یا ابزار مهارت های کلامی و غیر کلامی دخالت می کند. این اختلال ممکن است در افرادی که دارای هوش متوسط یا بالا و کسانی که سیستم های حسی و حرکتی شان به طور کافی درست کار می کند و اشخاصی که از فرصت های یادگیری به اندازه کافی استفاده می کنند نیز تظاهر کند. ناتوانی های یادگیری از نظر نوع تظاهرات و میزان رشد فرد می تواند متفاوت باشد. این حالت ممکن است در سراسر زندگی در عزت نفس، تحصیلات، شغل، ارتباط با دیگران و فعالیت های روزمره فرد، تأثیر منفی بگذارد.»

در سال ۱۹۸۱ کمیته مشترک ملی برای ناتوانی های یادگیری، مرکب از: نمایندگان انجمن گویایی و شنوایی آمریکا، جامعه کودکان و بزرگسالان مبتلا به ناتوانی های یادگیری، شورای مخصوص ناتوانی های یادگیری، بخش مربوط به کودکانی که دچار اختلالات ارتباطی هستند، انجمن بین المللی خواندن، انجمن دیسلکی مشترکاً تعریفی ارائه داده اند که چنین است: «ناتوانی های یادگیری یک اصطلاح کلی است که به علت گروهی از بی نظمی های نامتجانس به وجود می آید. این حالت ممکن است به صورت اشکالات مهمی در اعمالی نظیر: گوش دادن، صحبت کردن، خواندن، نوشتن، استدلال کردن یا حساب کردن تظاهر نماید. اکثر این بی نظمی ها جنبه ذاتی دارند و به نظر می رسد که معلول بدکاری سیستم اعصاب مرکزی باشند. حتی با وجود اینکه ناتوانی یادگیری ممکن است همراه با سایر شرایط معلولیت رخ دهد و یا تأثیرات منفی محیطی مانند تفاوت های فرهنگی، آموزش نامناسب و کافی را در برداشته باشد.»

تعریف دیگری که در این جا ارائه می شود به نقل از کنگره آمریکا طبق قانون عمومی ۱۴۲-۹۴ است، تعریف چنین است: «ناتوانی های یادگیری به معنای وجود اختلالی در یک یا چند فرآیند روان شناختی پایه بوده که به فهم یا استفاده از زبان نوشتاری و یا گفتاری مربوط می شود و می تواند به شکل عدم توانایی کامل در گوش کردن، فکر کردن، صحبت کردن، خواندن، نوشتن و هجی کردن یا انجام محاسبات ریاضی ظاهر شود.»

تعریف دیگری که بیت من ارائه داد که یک بعد تازه و مهم به آن اضافه می کرد، او قید اختلاف را نیز در تعریف گنجانده که عبارت بود از اختلاف بین ظرفیت تخمین زده شده و پیشرفت مشاهده شده، تعریف چنین است: «کودکان که دارای اختلال در یادگیری هستند کسانی اند که از نظر آموزشی اختلاف فاحشی بین توانائی های عقلی بالقوه تخمین زده شده آنها و سطح عملکرد واقعی

## اولین کنفرانس بین المللی تحقیقات نوین در آموزش و پرورش

حاصل از اختلال های اساسی در فرآیند یادگیری آنها وجود دارد که ممکن است همراه با اختلال قابل مشاهده ای در کارکرد دستگاه عصبی مرکزی باشد یا نباشد و وابسته به عقب ماندگی ذهنی تعمیم یافت، محرومیت های تحصیلی یا فرهنگی، پریشانی های هیجانی شدید، یا از دست دادن حواس نیستند.»

این تعریف که به تعریف nachc معروف است بر خلاف تعریف های پیشین مشخص می کند که تعیین اختلال کارکرد دستگاه عصبی مرکزی اختیاری بوده و برای تشخیص یک کودک دارای اختلالات یادگیری الزامی است.

تعریف دیگری که در اینجا ارائه می شود تعریفی است که کمیته مشاوره ملی کودکان معلول در گزارشی به کنگره، برای ناتوانی های یادگیری پیشنهاد نمود و در آخر هم ۵ مسأله را در این تعریف مورد توجه قرار داد. تعریف چنین است: «کودکان دارای ناتوانی های ویژه یادگیری که در یکی یا بیشتر فرایندهای روانشناختی مربوط به درک یا استفاده از زبان گفتاری یا نوشتاری از خود نابهنجاری نشان می دهند. این نابهنجاری ممکن است در گوش دادن، تفکر کردن، صحبت کردن، خواندن، نوشتن، هجی کردن یا حساب کردن خودنمایی کند. این نابهنجاری شرایطی مانند معلولیت ادراکی، آسیب مغزی، ناکارایی حداقل مغزی، بدخوانی، اختلال تکلمی تکوینی و نظایر آن بازتاب یابد. در این لیست ناتوانی های یادگیری مربوط به بینایی، شنوایی، معلولیت های حرکتی، عقب ماندگی ذهنی، اضطراب عاطفی یا کمبودهای محیطی مورد نظر نمی باشد.»

در این تعریف ۵ مسأله مورد توجه بوده است:

۱ ناتوانی در انجام تکالیف مدرسه: ناتوانی در یادگیری مهارت های تحصیلی به عنوان تجلی اصلی ناتوانی های یادگیری شناخته شده اند.

۲ عوامل استثنایی: از این تعریف عواملی بخصوص مانند مشکلات جسمانی، نقص حسی، تدریس ضعیف، عوامل فرهنگی محیطی و عقب افتادگی ذهنی مستثنی شده اند. کودکان درگیر این عوامل استثنایی علاوه بر مورد مبتلا به خود ناتوانی های یادگیری نیز از خود نشان می دهند و همین امر موجب تناقض و سردرگمی می شود.

۳ وابسته های فیزیولوژیکی: در این تعریف از عملکرد سیستم مرکزی عصبی مقداری انحراف وجود دارد.

۴ اختلاف در عمل: شاخص اصلی ناتوانی در یادگیری تفاوت موجود بین عملکرد تحصیلی مورد انتظار کودک بر مبنای هوش و پیشرفت موجود او می باشد.

۵ وابسته‌های روانشناسی: ناپهنجاری در یکی یا بیشتر فرایندهای اصلی روانشناسی به عدم موفقیت در یادگیری می‌انجامد. «کودکان ناتوان در یادگیری در یک یا چند فرایند اساسی روانی در ارتباط با فهمیدن یا کاربرد زبان شفاهی یا کتبی، ناتوانی نشان می‌دهند. تظاهرات این ناتوانی ممکن است به صورت اختلال در گوش دادن، فکر کردن، سخن گفتن، خواندن، نوشتن، هجی کردن یا حساب باشد.»

تا اینجا تعریف‌های زیادی ارائه شد. ارائه دهندگان این تعریف‌ها و سایر دست اندرکاران این رشته، هدف مشابهی را دنبال می‌کنند. بدین معنی که همه می‌کوشند ناتوانی یادگیری را به گونه‌ای تعریف کنند که در ارائه خدمات لازم به این مبتلایان به کار آید. در همه این تعریف‌ها چهار بعد اساسی دیده می‌شود: «تفاوت میان عملکرد مورد انتظار و عملکرد واقعی یک کودک. مظاهر یا نشانه‌های رفتاری مربوط به ضعف و قوت موضوع‌های تحصیلی و زبان در یادگیری. وجود یا عدم سایر مشکلات، چون ناشنوایی تمرکز یا نگرش پایه آنها درباره مشکل یادگیری.»

7

### عناصر مشترک در ناتوانی یادگیری

۱- تفاوت میان عملکرد مورد انتظار و عملکرد واقعی کودک

۲- نشانه‌های رفتاری

۳- نبود سایر مشکلات مثل ناشنوایی

۴- تمرکز یا نگرش پایه آن‌ها درباره مشکل یادگیری

یک تیم زمانی می‌تواند از تشخیص ناتوانی خاص یادگیری استفاده کند که کودک با سطوح توانایی و سنی خود در زمینه‌های «بیان کلامی، درک شنیداری، بیان نوشتاری، مهارت‌های پایه خواندن، درک خواندن، محاسبه ریاضی» نتواند پیشرفت کند. تیم تشخیص دهنده زمانی ممکن است یک کودک را به عنوان دارنده ناتوانی یادگیری خاص تشخیص دهد که ناهمخوانی بین توانایی و پیشرفت او ناشی از موارد زیر نباشد.

۱- معلولیت بینایی، شنوایی، حرکتی

۲- عقب ماندگی ذهنی

۳- اختلال هیجانی

۴- محرومیت محیطی، فرهنگی، اقتصادی

### شیوع ناتوانی یادگیری

«بر مبنای تغییرپذیری تعاریف و معیارهای به کار رفته تخمین شیوع ناتوانی‌های یادگیری مشکل می‌باشد. کمیته مشاوره ملی کودکان معلول تخمین زده است که ۱ تا ۳ درصد جمعیت آماري در سن مدرسه با این ناتوانی‌ها روبرو می‌باشند. با وجود این بر مبنای مطالعات انجام گرفته این مقدار ۱ تا ۳۰ درصد کودکان را شامل می‌شود.»

پرویز شریفی نیز در کتاب خود بیان داشته است که: تعیین میزان شیوع افراد ناتوان یادگیری، آن هم در یک مقیاس بزرگ، با توجه به صرف هزینه هنگفت، زمان زیاد، اتخاذ تصمیمات دقیق علی‌رغم وجود تعاریف مختلف، مرور نظریه‌ها و رویه‌های ارزشیابی متعدد، کاری بس مشکل است. میزان برآورد از ۱ تا ۲۸ درصد در نوسان است. از زمانی که مطالعه در زمینه ناتوانی‌های یادگیری شروع شده، میزان شیوع این اختلال در بین کودکان در مقایسه با سایر ناتوانی‌ها بالا بوده است. اکثر گزارش‌ها نشان می‌دهد که ۲ تا ۳ درصد کودکان دارای نیازهای ویژه به ناتوانی یادگیری مبتلا هستند.

8

به دلیل نبود تعریفی مشخص، تعیین میزان دقیق فراوانی، ناتوانی‌های یادگیری میسر نیست. با این وجود محققان مختلف با معیارهای تشخیصی متفاوت به پیدا کردن میزان فراوانی این کودکان اقدام نموده‌اند که طبعاً این معیارها هیچ گونه همخوانی با یکدیگر ندارند. اداره آموزش ایالات متحده در سال ۱۹۸۴ اعلام کرد که ۴/۶۳ درصد از جمعیت ۳ تا ۲۱ ساله آمریکا از خدمات خاص کودکان ناتوان یادگیری استفاده کرده‌اند.

در حال حاضر دست اندرکاران حدس می‌زنند که حداقل بین ۱ تا ۳ درصد و حداکثر تا ۷ درصد کودکان به ناتوانی‌هایی یادگیری مبتلا هستند. میزان رواج نارساخوانی در کل جمعیت ده درصد برآورد شده است. انجمن آمریکایی روانپزشکی ۱۹۸۰، برآورد فراوانی اختلال یادگیری زبان را بین ۱ تا ۸ نفر در هر ۱۰۰۰ نفر کودک می‌دانند. همان گونه که ملاحظه می‌کنید. نبود یک تعریف جامع و مانع، به روش‌های معتبر تشخیص و شیوه‌های ناهمسان ارزیابی منجر می‌گردد که در این زمینه با راقمی متفاوت روبه رو باشیم.

### طبقه بندی ناتوانی‌های خاص یادگیری

۱- ناتوانی‌های یادگیری زبانی: که طیف وسیعی از کودکان را در بر می‌گیرد و به سه دسته فرعی؛ زبان درونی، زبان دریافتی و زبان بیانی تقسیم می‌شود. زبان درونی که در خود فرد است و شامل مفهوم سازی، تصویرسازی کلمات و هضم مفاهیم به فرد کمک می‌کند و کودکانی که در این مورد (زبان درونی) ناتوان هستند از درک معانی واژه‌ها عاجزند. زبان دریافتی، عبارت از توانایی درک زبان محاوره‌ای یا گفتگوی شفاهی که کودک مبتلا به این ناتوانی، معمولاً در مکالمات روزمره مشکل دارد یعنی آنها را از نظر



## اولین کنفرانس بین المللی تحقیقات نوین در آموزش و پرورش

فیزیولوژیکی می شنود اما درک نمی کند. اختلال ناشی از این نوع را با نام های ناشنوایی کلمه، زبان پریشی دریافتی، زبان پریشی حسی یاد می کنند. زبان بیانی به زبانی می گویند که به وسیله آن می توانیم با دیگران به طور شفاهی ارتباط برقرار کنیم و حرف های خود را بزنیم.

۲- ناتوانی یادگیری خواندن: این ناتوانی یادگیری مختص به تحصیل بوده و تا زمان تحصیل تشخیص آن ناممکن است. این ناتوانی در واقع عارضه ای شایع است.

۳- ناتوانی یادگیری نوشتار: این ناتوانی نیز در زمان تحصیل مشخص می شود، این کودکان در زمینه هایی مثل نوشتن با دست، ضعف مهارت های پیش نیاز نوشتن، ناتوانی در شکل دادن به حروف، وارونه نویسی، جدانویسی، آیین نویسی، دیکته نویسی.

۴- ناتوانی های یادگیری مربوط به ریاضیات: از ناتوانی های شایع است. دیس کالکولیا یا ناتوانی مفاهیم ریاضی به اشکال مختلفی وجود دارد مثل: مشکل در تشخیص شکل، اندازه اعداد، شمارش و محاسبه و اندازه گیری.

۵- ناتوانی های یادگیری اجتماعی- عاطفی: دسته ای از کودکان به ناتوانی در یادگیری آداب و روابط اجتماعی و کنترل عاطفی چه در بیان و بروز عواطف و چه در پذیرش و تحمل آنها مشکل دارند. اشکال مرضی این ناتوانی شامل حواس پرتی، بروز رفتارهای نامناسب، گوشه گیری، تحرک بیش از حد و عدم درک اجتماعی جلوه می کند.

۶- ناتوانی های یادگیری ادراکی- حرکتی: زندگی ما با مهارت های ادراکی- حرکتی آمیخته است. فرضیه هایی که معمولاً در این حیطه قرار می گیرند شامل کاستی های ادراک دیداری (تشخیص شکل و زمینه) ارتباط های فضایی سیستم های حرکتی، نداشتن تعادل، ضعف در مهارت های حرکتی ظریف یا درست، تمیز شنوایی و ... می باشند.

### علل ناتوانی های یادگیری

ناتوانی یادگیری گستره ای بسیار وسیع و متنوع دارد و علل به وجود آورنده آن نیز بسیار گسترده است.

در این مقاله ناتوانی های یادگیری به عواملی که در طبقه بندی والانس و یک لافلین ارائه داده اند، استفاده شده شامل علل:

۱- عوامل آموزشی: که منظور فقر آموزشی- محیطی است یعنی فقر کمی و کیفی روش، مواد و محتوای آموزش از مهمترین

عواملی است که باعث ناتوانی یادگیری می شود. مانند تدریس ناکافی نقص دانش علم، شیوه های تدریس ناصحیح.

۲- عوامل محیطی: محیط به صورت خاص می تواند در گسترش یا محدود کردن اختلالات یادگیری مهم باشد. موارد عمده

محیطی مانند تغذیه، بهداشت، سلامتی، تحریک حسی، تحریک زبانی، رشد اجتماعی و عاطفی در ناتوانی های یادگیری مؤثرند.

۳- عوامل روانی: در زمره مهمترین علل به وجود آورنده اختلالات یادگیری تلقی می گردند. کودکانی که ناتوانی یادگیری به دلیل

مسائل روانی دارند، در ادراک، یادآوری، شکل دادن به مفاهیم، پردازش اطلاعات و بیان اطلاعات، کمبود مهارت های کلامی، ضعف حافظه کوتاه مدت و... دچار کاستی هستند.

۴- عوامل فیزیولوژیکی: چون آسیب دیدگی مغزی شدید یا جزئی و آسیب های وارده به سیستم عصبی مرکزی باعث ناتوانی یادگیری می شوند. عوامل فیزیولوژیکی به دو دسته ژنتیکی و بیوشیمیایی تقسیم می شوند. که عوامل ژنتیکی در بسیاری از ناتوانی های یادگیری مثل دیس لکسی مؤثرند.

### تشخیص و ارزیابی کودکان با اختلالات یادگیری

برای تشخیص کودکان مبتلا به اختلالات یادگیری می تواند در دو مقطع سطحی و عمقی انجام پذیرد.

مرحله اول: سطحی وقتی است که معلم می بیند که شاگرد در یک یا چند واحد درسی دچار مشکل است، او را جهت بررسی به مراجع و مراکز صاحب صلاحیت معرفی می کند.

مرحله دوم: با استفاده از مشاهدات و آزمون های بالینی تشخیص اولیه را محقق یارد می کنیم که این کار مستلزم به کار بستن روش ها، ابزار و آزمون های مختلفی است. هدف آن گردآوری اطلاعات برای مربیان و مسئولان آموزش و پرورش برای برنامه ریزی مواد، محتوا، روش آموزش یاری دهد.

10

### صاحب نظران مراحل زیر را در تشخیص ضروری می دانند:

آیا کودک واقعاً ناتوانی یادگیری دارد؟ محقق توانایی بالقوه و بالفعل کودک را می سنجد اگر اختلافی بین این دو زیاد بود:

۱- کودک دچار اختلال است.

۲- سنجش میزان تلاش و پیشرفت: هرچه تلاش بیشتر پیشرفت سریع تر است. به یک کودک سالم و یک کودک مشکوک، یک شعرداده می خواهند حفظ کنند. اگر کودک سالم ۳۰-۱۵ بار خواندن حفظ شد و کودک مشکوک با ۹۰-۸۰ بار خواندن دچار مشکل بود کودک دچار اختلالات است. (اختلاف میان سطح تلاشی و سطح پیشرفت)

## اولین کنفرانس بین المللی تحقیقات نوین در آموزش و پرورش

۳- تجزیه و تحلیل یادگیری کودک: باید دید که کودک در کدام مرحله دچار مشکل است. در دریافت اطلاعات- پردازش اطلاعات یا

تبدیل آن، کار تحقق باید بسیار دقیق باشد

۴- کشف مانع یادگیری: تکمیل کننده مرحله سوم است.

۵- مقابله و تفسیر داده و تنظیم پیش فرض های تشخیص: تأیید پیش فرض ها به وسیله داده های عینی که از بکار بستن آزمون

های استاندارد به دست آمده اند، این تشخیص از آنجا که مبنای برنامه ریزی آموزشی است، از اهمیتی والا برخوردار است.

۶- تهیه و تنظیم یک طرح آموزشی براساس پیش فرض ها

### ویژگی های کودکان مبتلا به ناتوانی های یادگیری

در بررسی ویژگی های کودکان مبتلا به ناتوانی های یادگیری باید به این اصل مهم توجه داشت که میزان شباهت های این کودکان با کودکان عادی بسیار بیش از میزان تفاوت های آنها با این کودکان است و معمولاً این ناتوانی ها در زمینه تحصیلی جلوه می کند و این خود باعث ناکامی ها و شکست های تحصیلی می شود و پیامدهای ناگوار روانی و شخصیتی آن به صورت رفتارهای لجام گسیخته و ناسازگارانه جلوه گر می شود.

این گونه کودکان مضطرب و پرخاشگر، محتاج محبت و نامطمئن نسبت به آینده می باشند. ناتوانی در خواندن از رایج ترین زمینه اختلالات یادگیری است که ممکن است ناشی از عادات خواندن یا به بازشناسی کلمه یا درک و بازگویی و یا تبدیل سمبل های نوشتاری به آوایی باشد. ناتوانی یادگیری در ریاضیات ممکن است ناشی از عدم توانایی در تمییز اشیا از جهت اندازه و دسته بندی باشد. مشکلات مربوط به زبان ۵ درصد ناتوانی را شامل می شود که به درک زبان و بیان آن مربوط می شود. اختلالات ادراکی در برگیرنده استفاده از حواس برای تشخیص، تمایل، تفسیر محرک است. عدم هماهنگی عصب عضلانی از اختلالات حرکتی است. ناتوانی در روابط اجتماعی منجر به این می شود که فرد قدرت به عهده گرفتن یک نقش فعال در گروه را از دست می دهد. از ویژگی دیگر کودکان ناتوان در یادگیری در فرایندهای حافظه و توجه و دقت نیز دارای نارسایی هایی می باشند. اقدامات آموزشی باید با توجه به اهداف آموزشی، سن، جنس، طبقه اجتماعی- اقتصادی و فرهنگی باشد و فعالیت ها و برنامه های آموزشی خاص این کودکان، رویکردی آموزشی- درمانی دارد.

جهت یادگیری آموزش کودکان مبتلا به یادگیری خاص می تواند در موارد زیر خلاصه شود.

## اولین کنفرانس بین المللی تحقیقات نوین در آموزش و پرورش

- ۱- آموزش عادی در چهارچوب برنامه درسی عادی: که با بهره گیری از مربیان یا والدین غیر متخصص پایه پای کودکان عادی به تحصیلات شان ادامه می دهند و معمولاً این اختلالات دوام ندارند و به آسانی برطرف می شوند.
- ۲- آموزش خاص در راستای اهداف برنامه درسی عادی: کودک در برنامه آموزش عادی پیروی می کند و تحت آموزش های خاص انفرادی توسط معلم مشاور و یا مشاور سیار به او داده می شود.
- ۳- آموزش خاص به علاوه درسی عادی: در این مرحله کودکان دارای اختلالات عمیق تری بوده و به تناسب نوع و گستره شدت ناتوانی کلاس های ویژه ای در کنار کلاس های عادی بر او تدارک دیده می شوند. و آموزش خاص تنها به عنوان یک شیوه کمکی مطرح می شود.
- ۴- آموزش خاص در مدارس خاص: برای کودکان با آسیب پذیری بالا به کار گرفته می شود که شامل امکانات، خدمات، تسهیلات و پرسنل متخصص در یک مکان مشخص است.

12

### شیوه های ارائه آموزش

- شیوه ادراکی - حرکتی: این شیوه آموزش بر مبنای تقویت مهارت های ادراکی- حرکتی می باشد و آن را ثمربخش ترین شیوه ارائه آموزش می داند.
- شیوه زبانی: عامل پدیدآورنده ناتوانی های یادگیری را مهارت های درون دادی، تداعی انگیزی و برون دادی ضعیف زبانی می داند و تقویت مهارت های زبانی به وسیله متخصصان و زبان شناسان را توصیه می کند.
- شیوه چند حسی: اطلاعات از طریق چند حس به طور همزمان به کودک داده می شود و اطلاعات در ذهن کودک حک می شود و فراموش نمی شود.
- شیوه صحیح آموزی: توانایی های یادگیری را به طور عمده ناشی از فقر و نارسایی های اولیه می داند، بنابراین با بازسازی فرایندهای آموزشی به شکل صحیح می توانیم آن را اصلاح کنیم.
- شیوه آموزش مستقیم: که مبتنی بر آموزش مستقیم مهارت های تحلیل شده است و مشابه به روش صحیح آموزی است.
- توصیه های آموزشی فرد مبتلا به ناتوانی های یادگیری دارای رفتارهای شناختی، اجتماعی، هیجانی است که باید برنامه های آموزشی بر این اساس بنا گردد و تا آنجا که ممکن است آموزش ها به صورت انفرادی باشد. مهارت های پی در پی تمرین شود، در آموزش از واژگان ساده و قابل فهم استفاده شود. جهت بهداشت روانی کودک از مشاور استفاده کنیم. از مثلث کودک، والدین،

مربیان که کارآمدترین شکل آموزش دادن است استفاده کنیم. نمی توان از مشکل آنها با خبر شد و وقتی هم که وارد مدرسه می شوند اکثراً با شکست در تحصیل مواجه می شوند.

**روانشناسی رشد و نظریه های بالیدگی در مورد ناتوانی های یادگیری:** یک نظریه ی مهم در روانشناسی رشد این است که مهارت های شناختی یا تفکر از نظر بالیدگی واجد پیشرفت سلسله مراتبی است. توانایی هر کودک برای یادگیری به وضعیت رشد عصبی و اندامی او وابسته است. افزون بر این این نظریه به طور ضمنی به کوشش هایی که برای تسریع یا گذر از فرایند رشد صورت می گیرد و ممکن است واقعا مشکلاتی را ایجاد کند نیز اشاره می کند.

**تاخیر رشد بالیدگی:** تاخیر در رشد بالیدگی بدین معنی است که جنبه های خاصی از رشد عصبی به کندی صورت گیرد. بر طبق این دیدگاه ، سرعت رشد کنش های مختلف انسانی که توانایی های شناختی را نیز شامل می شود، در هر فرد تنظیم شده است. تفاوت های بین توانایی های مختلف نشان دهنده ی آن است که توانایی ها با سرعت های مختلف بالیده می شوند و برخی از آن ها دچار تاخیر در رشد می شوند. گاهی تاخیرهای بالیدگی موقتی است، بنابراین بسیاری از کودکان دچار ناتوانی های یادگیری، تفاوت زیادی با کودکان عادی ندارند، بلکه بیشتر مسئله زمان بندی مطرح است. چشم انداز بالیدگی حاکی از آن است که وقتی جامعه به کودکان برای انجام دادن تکالیف تحصیلی، قبل از اینکه آمادگی آن را داشته باشند، فشار می آورد، بسیاری از ناتوانی های یادگیری به وجود می آید.

ضرورت های تحصیلی که مستلزم آن است که دانش آموزان در هر مرحله ی معین از بالیدگی ، عملکردی فراتر از آمادگی و ظرفیت خود داشته باشند. پاره ای از مطالعات دراز مدت نشان می دهند، کودکانی که در خردسالی تاخیرهای رشدی در آن ها مشاهده شده، در بزرگسالی بر این مشکلات فایق می شوند. کویپیتز در مطالعاتش به این نتیجه رسید که این کودکان نارس هستند، انسجام ضعیفی دارند و به زمان بیشتری برای یادگیری نیاز دارند. و هنگامی که زمان اضافی لازم و کمک هایی برای جبران رشدی عصبی به دانش آموزان داده می شود، بسیاری از آن ها از نظر تحصیلی پیشرفت می کنند. هریش، جانسکی و لانگفورد با مطالعات گسترده ی خود در یافتند، وضعیت بالیدگی عامل تعیین کننده ای در پیش بینی پیشرفت خواندن است. کرک اظهار داشت که تاخیر در بالیدگی می تواند مشکلات یادگیری را به طور جدی تشدید کند. لوین و همکارانش بر اهمیت تشخیص نوسانات رشدی در کودکان و تدارک آموزش برای بهبود آن ها تاکید می ورزند.

**مراحل بالیدگی رشد پیازه:** مشاهدات پیازه از مراحل بالیدگی تفکر در کودکان نشان داد که رشد شناختی در مجموعه ای از مراحل یکسان و به هم وابسته روی می دهد. در هر مرحله کودک فقط مستعد یادگیری برخی تکالیف شناختی است. همچنان که کودکان سلسله مراتب بالیدگی را پشت سر می گذارند، توانایی تفکر و یادگیری اش یا افزایش سن تغییر می کند.

**مراحل رشد کودک بهنجار:** ۱- دو سال اول تولد (مرحله ی حسی-حرکتی): یادگیری کودک از طریق حواس و حرکات و تعامل با محیط فیزیکی است. (کودک از طریق لمس کردن، فشار دادن، ضربه زدن و.. چیزهایی را می آموزد) برخی کودکان دچار اختلال یادگیری فرصت بیشتری برای اکتشاف حرکتی نیاز دارند.

۲- دو تا هفت سالگی (مرحله ی پیش عملیاتی): قضاوت شهودی -تفکر با نمادها-اهمیت ویژه ی زبان باز نمایی جهان عینی با استفاده از نماد- تفکر زیر سیطره ی ادراک- در نظر گرفتن فقط یک صفت برای یک شی از ویژگی های این مرحله است.

۳- هفت تا یازده سالگی (عملیات عینی): کودک پیامد اعمال را درک می کند، اشیا را به طور منطقی طبقه بندی می کند، می تواند افکار خود را سازماندهی کند، افکار وی به میزان زیادی با تجربیات دوره ی پیشین او وابسته است.

۴- یازده سالگی به بعد (عملیات صوری): هدایت فکر دیگر بستگی به مشاهدات ندارد بلکه هدایت مشاهدات به عهده ی افکار است. توانایی کار با امور انتزاعی و روابط منطقی شکل گرفته است.

گذر از یک سطح به سطح بعدی به بالیدگی بستگی دارد. یکی از معانی ضمنی این امر برای تدریس این است که دانش آموزان در هر یک از مراحل رشد به فرصت ها و تجربه های زیادی برای تثبیت رفتار و افکار خود نیازمند هستند، اما برنامه درسی مدارس آن ها اغلب به تصویر سازی های انتزاعی و منطقی الزام می سازند، بدون اینکه برای آنان فرصت کافی برای عبور از سطوح مقدماتی درک را فراهم آورند. تلاش برای تدریس مفاهیم انتزاعی و مفهومی جدا از هر گونه درک تجربی واقعی از جانب دانش آموزان می تواند به یادگیری ناکافی و متزلزل منتهی شود. ممکن است معلم فکر کند که دانش آموزان مفهوم را یاد می گیرند، اما بیشتر پاسخ های دانش آموزان سطحی است.

**مراحل یادگیری:** معلم ها می دانند که همه ی افراد برای فهم هر مفهومی که به آن ها آموزش داده می شود، نیاز به زمان دارند. افراد معدودی در اولین مواجهه ی خود با هر مفهوم آن را کامل می فهمند. این پدیده در دانش آموزان دچار ناتوانی یادگیری نمود بیشتری دارد. بنابراین در برنامه ریزی آموزشی توجه به مرحله ی یادگیری دانش آموز اهمیت دارد. مراحل یادگیری: ۱. اکتساب: در

این مرحله دانش جدید به دانش آموز ارائه می شود اما او فهم کاملی از آن ندارد و به حمایت معلم نیازمند است. ۲. مهارت: در این مرحله دانش آموز فهم دانش را آغاز می کند، اما هنوز نیاز به تمرین دارد. ۳. حفظ: اکنون پس از توقف آموزش مستقیم و تقویت دانش آموز می تواند سطح بالایی از کارآمدی را حفظ کند. ۴. تعمیم: در این زمان دانش آموز مالک دانش می شود و آن قدر آن را درونی می سازد که می تواند از آن در موقعیت های دیگر استفاده کند.

انتظارها و برنامه های آموزشی برای هر مرحله از یادگیری لزوماً با یکدیگر متفاوتند. معلم هایی که می دانند دانش آموزان در چه مرحله ای قرار دارند، می توانند آموزش مناسب را برای رفتن آنان از یک سطح به سطح دیگر فراهم کنند. دانش آموزان دچار ناتوانی های یادگیری در هر مرحله به حمایت بسیار زیادی نیاز دارند، ممکن است مراحل کند تر از کودکان دیگر بگذرانند و ممکن است برای انتقال از هر مرحله به مرحله ی بعدی بویژه برای رفتن به مرحله ی تعمیم به کمک های خاص نیاز داشته باشند.

### روانشناسی شناختی و یادگیری:

15

روانشناسی شناختی به فرایند های یادگیری، تفکر و دانستن در انسان می پردازد. توانایی های شناختی، انسان را قادر می سازد که بداند، آگاه شود، بیندیشد، مفهوم سازی کند، مفاهیم انتزاعی بکار ببرد، استدلال کند، انتقاد کند و خلاق باشد. ما در این مقاله عقاید را در حوزه ی روانشناسی شناختی، که در رشته ی ناتوانی های یادگیری تاثیر داشته است، دنبال می کنیم: ۱- اختلال های پردازش روانشناختی، نظریه ای که به ویژه در سال های آغاز شکل گیری این رشته اهمیت داشت. ۲- الگوی خبرپردازی، الگویی از یادگیری که در بر جریان اطلاعات در ذهن هر شخص و دستگاه های حافظه تاکید دارد. ۳- نظریه های یادگیری شناختی، دیدگاه جدیدی درباره ی چگونگی یادگیری و اکتساب دانش در افراد.

**اختلال های پردازش روانشناختی:** یکی از اجزای بسیار مهم تعریف ناتوانی های یادگیری، این است که دانش آموز دچار ناتوانی یادگیری در یک یا چند فرایند روانشناختی پایه که لازمه ی یادگیری تحصیلی است، اختلال دارند. فرایندهای روانشناختی حوزه هایی نظیر ادراک، حرکت، زبان و کنش های حافظه از توانایی زیربنایی هستند. اختلال های پردازش روانشناختی محدودیت هایی هستند ذاتی که در یادگیری دانش آموز مانع ایجاد می کنند. دیدگاه پردازش روانشناختی مربیان را ترغیب می کند که با مداخله ی فعالانه به دانش آموزان در کسب مهارت های لازم برای پردازش روانشناختی کمک کنند. تشخیص ارتباط اختلال کارکرد پردازش پردازش روانشناختی با ناتوانی دانش آموز در یادگیری پایه و اساس رشته ی ناتوانی های یادگیری را تشکیل می دهد. این دیدگاه

با ارائه ی روش منطقی به والدین موجب می شود که آن ها ناتوانی کودک شان را درک کنند و کودک را به تلاش نکردن، معلم را به درس ندادن و خود را به خوب تربیت نکردن متهم نکنند.

**تدریس بر اساس مفاهیم پردازش روانشناختی:** عقیده ی دیدگاه پردازش روانشناختی بر این است که دانش آموزان از نظر توانایی های زیربنایی در پردازش و کاربرد اطلاعات که در یادگیری موثر است، با یکدیگر متفاوتند. نخست معلم، توانایی ها و ناتوانی های هر دانش آموز را در پردازش روانشناختی از طریق مشاهده یا آزمون تعیین می کند. سپس می تواند براساس این اطلاعات، روش های تدریس مناسب را انتخاب کند. نقایص ادراک دیداری و شنیداری بیشترین توجه را به خود اختصاص می دهند.

سه برنامه ی متفاوت آموزشی از دیدگاه پردازش روانشناختی منتج می شود: ۱- آموزش متمرکز بر فرایند پرورش نقص: هدف این روش کمک به دانش آموزان از طریق تمرین و آموزش برای پرورش و بهتر کردن کارکرد های پردازشی ضعیف است. ۲- آموزش متمرکز بر فرایند برتر: در این فرایند از توان پردازش روانشناختی دانش آموز در حکم پایه تدریس استفاده می شود. شیوه های درمان باید مبتنی بر بهره گیری از نقاط قوت دانش آموز و غلبه بر نقاط ضعف او در پردازش باشد. ۳- رویکرد ترکیبی: در این روش وجوه دو روش قبلی با یکدیگر ترکیب می شود. معلم به دانش آموز بکارگیری روشی را می آموزد که ضمن بهره گیری از فرایندهای قوی خود در پردازش فرایندهای ضعیف را تقویت نماید.

امروزه می دانیم که با تمرکز بر یک نقص منفرد (مثل اختلال شنیداری و دیداری) نمی توانیم علت بروز این دامنه وسیع از مشکلات یادگیری را بیان کنیم و این کار ممکن است ساده انگارانه باشد، زیرا بیش از یک فرایند روانشناختی برای انجام دادن اکثر تکالیف درسی لازم است.

### انواع روش های یادگیری:

روش یادگیری تعمقی در مقابل تکانشی: در روش تعمقی دانش آموز به تامل دقیق می پردازد و قبل از انتخاب پاسخی برای هر مساله به راه های دیگر هم توجه می کند. در روش تکانشی دانش آموز بدون در نظر گرفتن راه های دیگر خیلی سریع پاسخ می دهد. افراد دچار ناتوانی های یادگیری اغلب به روش تکانشی پاسخ می دهند. منشا رفتارهای تکانشی ممکن است فقدان اولیه راهبردهای شناختی جایگزین باشد. دانش آموزانی که پاسخ تکانشی می دهند، ممکن است راه های دیگری در ذهن نداشته باشند. باید به آن ها کمک کرد تا تعدادی راهبرد یادگیری را بیاموزند.



روش فعال در مقابل نفعال: یادگیری کارآمد مستلزم درگیری فعال و پویا در فرایند یادگیری است. یادگیرنده فعال به اطلاعات ساختار می دهد، اطلاعات جدید را با دانسته های قبلی مقایسه می کند و عمیقاً درگیر یادگیری می شود. اما دانش آموز دچار ناتوانی های یادگیری به دلیل شکست های متعدد با تکالیف نفعال برخورد کرده و دچار درماندگی آموخته شده می شوند.

زمینه ی اجتماعی آموزش راهبردها: زمینه ی اجتماعی که یادگیری در آن روی می دهد، تاثیر معنا داری در فرایندهای یادگیری دارد. فرایند یادگیری فراتر از یک فعالیت فرد گرایانه و متمرکز بر دانش آموز است. تعامل های اجتماعی بین معلم و دانش آموز و تعامل های میان دانش آموزان عوامل لازم برای درک تحصیلی و رشد شناختی است.

**ویگو تسکی: تاثیرات اجتماعی یادگیری:** یادگیری رویداد اجتماعی بین فردی و پویایی است که دست کم به دو نفر که یکی دارای اطلاعات یا مهارت های بیشتری نسبت به دیگری است، وابسته است. یادگیری در انسان همچون نوعی انتقال مسولیت روی می دهد. هنگامی که دانش آموز با بزرگسالان یا دانش آموزان دیگر همکاری می کند، یادگیری و رشد شناختی او افزایش می یابد. **فیورشتاین: معلم در حکم میانجی:** مهم ترین رکن در برنامه درسی فیورشتاین، معلمی است که آموزش خاص دیده است و تجربه های تاثیر پذیرفته ی یادگیری را فراهم می آورد. معلم ابتدا آنچه را که قرار است تدریس شود، انتخاب می کند، سپس ویژگی های این محرک ها را از طریق مربوط ساختن آن ها با تجربه های شخصی دانش آموزان برجسته می کند. موفقیت برنامه فیورشتاین تا حد زیادی به معلم یا همان میانجی است. معلم، میانجی است که فرصت ها را شکل می دهد و توجه یادگیرندگان را به آن معطوف می سازد.

**پالینسکار و براون: تدریس متقابل:** در این شکل از تدریس معلم ها و دانش آموزان به نوبت رهبری بحث های مربوط به مطالب درسی را به عهده می گیرند. در این رویکرد روش های زیر بکار می رود:

۱- معلم و دانش آموز مطلب درسی را در سکوت می خوانند.

۲- معلم با صدای بلند افکار خویش را به هنگام خلاصه کردن، سوال کردن و پیش بینی کردن بر زبان می آورد و از این راه به الگو سازی می پردازد.

۳- سپس دانش آموز مطلب دیگری را می خواند و معلم از می خواهد که راهبردها را با صدای بلند بیان کند. معلم نیز او را حمایت و کمک می کند.

۴- دانش آموز در زمینه ی بیان راهبردها به توانایی کامل می رسد.

### نتیجه گیری

ناتوانی یادگیری، یعنی اختلالی در یک یا چند فرایند روانی پایه که به درک یا استفاده از زبان شفاهی یا کتبی مربوط می شود. عوامل متعددی در پدید آمدن ناتوانی های یادگیری دخالت دارند، مانند عوامل زیستی و عصب شناختی، آسیب های مغزی پیش از تولد، هنگام تولد و پس از تولد، عوامل ارثی، بیماری های جسمانی، عوامل شخصیتی و انگیزشی، عوامل آموزشی و فرهنگی، محرومیت های محیطی و خانوادگی، عدم بهداشت، روش های تدریس و الگوهای یادگیری نامناسب و نظایر آن. بدیهی است تشخیص دقیق علل ناتوانی های یادگیری امر دشواری است، بنابراین مشکل هر دانش آموز باید به عنوان یک مشکل منحصر به فرد تلقی شود و به طور جداگانه بررسی شود. دانش آموز با ناتوانی یادگیری ممکن است یک یا چند ناتوانی که گفته شد از خود نشان دهد. معلم باید ناتوانی های دانش آموز را بشناسد و نیازهای آموزشی دانش آموز را برآورده سازد.

18

اکثر ناتوانی های یادگیری از طریق اختلال هایی در شنوایی، تفکر، زبان، خواندن، نوشتن، هجی کردن و حساب کردن خود را نشان می دهند. البته کودکان مبتلا به ناتوانی های یادگیری در تمام زمینه ها مشکل ندارند و ممکن است فقط در یکی از موارد بالا مثلاً خواندن مشکل داشته باشند. مشکل ناتوانی یادگیری فقط در کودکان دیده نمی شود بلکه ممکن است در نوجوانان و بزرگسالان هم دیده شود.

کودکان دارای ناتوانی یادگیری از هوش طبیعی برخوردار هستند و ظاهری عادی دارند و تا وقتی که وارد مدرسه نشده اند نمی توان از مشکل آنها با خبر شد و وقتی هم که وارد مدرسه می شوند اکثراً با شکست در تحصیل مواجه می شوند.

### منابع و ماخذ

-هالاهان، دانیل پی. لوید، جان و. کافمن، جمیز م. ویس، مارگارت پی. مارتینز، الیزابت ا. (۱۳۹۰) اختلال های یادگیری (مبانی، ویژگی ها و تدریس موثر). (ترجمه: دکتر حمیدرضا علیزاده و همکاران). تهران: ارسباران. (۲۰۰۵)

-لرنر، ژانت. (۱۳۹۰). ناتوانی های یادگیری. (ترجمه: دکتر عصمت دانش). تهران: شهید بهشتی (۱۹۹۷)



۳۱ تیر ۱۴۰۳  
محل برگزاری: تهران

# اولین کنفرانس بین المللی تحقیقات نوین در آموزش و پرورش

فروز . غلامعلی، مقدمه‌ای بر روانشناسی و آموزش و پرورش کودکان استثنایی، تهران ، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوازدهم، ۱۳۷۲.

-اچ، ایلوارد، الیزابت وار. براون. فرانک، تشخیص و ساماندهی ناتوانی‌هایی یادگیری، ترجمه رضا برادری، تهران، انتشارات سازمان آموزش و پرورش استثنایی، چاپ اول، ۱۳۷۷.

-استادان طرح جامع آموزش خانواده، خانواده و فرزندان در دوره ابتدایی، تهران، انتشارات انجمن اولیاء و مربیان، چاپ هشتم، ۱۳۷۸.

-جمعی از مشاوران، ناتوانی های یادگیری، یزد، انتشارات سازمان آموزش و پرورش استثنایی ، ۱۳۸۲.

-حاج بابایی، مرتضی و دهقانی هشتجین، یاور، آشنایی با ویژگی ها و مسایل کودکان استثنایی ، تهران، نشر ایران، ۱۳۷۲.

-دورکین، بل، اچ، مشکلات و رفتاری دانش آموزان، ترجمه پرویز صالحی، تهران، نشر بشری، چاپ اول، ۱۳۷۶.

-شریفی درآمدی، پرویز، روانشناسی کودکان استثنایی ، تهران، نشر روانسنجی، چاپ اول ، جلد ۲، ۱۳۸۱.

-علیزاده، حمید، نشریه تعلیم و تربیت استثنایی، تهران، انتشارات سازمان آموزش و پرورش استثنایی، شماره ۱۰ و ۱۱ ، خرداد و تیر ۱۳۸۱.

-فرقانی رئیسی، شهلا، شناخت مشکلات رفتاری در کودکان و نوجوانان، تهران، انتشارات وزارت آموزش و پرورش، چاپ اول، ۱۳۷۲.

-کرمی نوری ، رضا و مرادی، علیرضا، روان شناسی تربیتی، تهران، نشر ایران، ۱۳۷۷.

-کریمی ، یوسف، اختلالات یادگیری، تهران، نشر ساوالان، چاپ اول، ۱۳۸۰.

-نیلسن، براتلند، کودک استثنایی در مدرسه عادی، ترجمه غلامعلی افروز و محمود میرنسب، تهران ، نشر نوادر، ۱۳۷۹.

-نیکولاس، کریستوفر جی، نشریه تعلیم و تربیت استثنایی، ترجمه ابوالفضل عطاران، تهران، انتشارات سازمان آموزش و پرورش استثنایی، شماره ۲۰ و ۲۱ ، مرداد و شهریور ۱۳۸۲.

-وستاوود، پیتر، آموزش و پرورش کودکان با نیازهای ویژه، ترجمه شاهرخ مکوند حسینی و فرح شیلاندی - تهران، انتشارات رشد، چاپ اول، ۱۳۸۱.

-والاس، جراید و مک لافلین، جیمز آ، ناتوانی های یادگیری: مفاهیم و ویژگی ها، ترجمه محمد تقی طوسی ، مشهد ، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ چهارم، ۱۳۷۶.

-هامالان، دانیل پی و کافمن، جیمز ام، کودکان استثنایی: مقدمه‌ای بر آموزشهای ویژه، ترجمه مجتبی جوادیان، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی ، چاپ سوم، ۱۳۷۵.